

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: و. آئیژ

افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

انتقال بحران مزمن اقتصادی
امریکا به بیرون

به ادامه گذشته:

وقتی صحبت از ایالات متحده آمریکا میشود عده ای بیخبر گمان میکنند که ایالات متحده آمریکا بهشت روی زمین است و همه نعمت های جهان به همه باشندگان آن به وفرت میسر بوده و سیاه و سفید در آن سرزمین خداداد در رفاه و آرامش به سر میبرند. ولی واقعیت چنین نیست، در قلب این بهشت آدمی ساخته، نابرابری بیداد میکند، فقر هست، بیماران زیادی مداوا نمیشوند حتی کودکان برخی از گروههای اجتماعی واکسن در مقابل امراض خطرناک و کشنده نمی شوند و جنایت بیداد میکند و . . .

“امریکا با برخورداری از ثروت عمومی کم نظیری در تاریخ بشری، شمار اطفال گرسنه اش از تمام جمعیت سومالی بیشتر است؛ امریکا با داشتن دانش و تکنولوژی پزشکی معجزه آسایش قادر به ارائه ابتدائی ترین خدمات پزشکی به ۵۰ میلیون نفر از شهروندان خود نیست، درصد کودکان مایه کوبی شده اش از کشور تایلند پائین تر است و مردان برخی محلات آن احتمال رسیدن به سن ۴۰ سالگی شان از مردان ساکن بنگلادیش کمتر است؛ امریکا با وجود داشتن توان اقتصادی بینظیری در تاریخ بشری، نزدیک به یک چهارم شهروندان در فقر زندگی میکنند و دوسوم شهروندان برای تامین زندگی خود باید“ مثل سگ کار کنند” (۱۷)

در پهلوی این وضع مردم فقیر امریکا عده ای ثروتمند غنی تر میشوند “درآمد یک درصد غنی ترین خانوارهای امریکائی ۱۱۵ برابر ده درصد فقیرترین خانواده ها است، امریکا یکی از نابرابر ترین کشورهای روی زمین است” (۱۸)

یک مثنی صاحب سرمایه نه تنها برگردۀ مردم امریکا سوار اند که برای غارت جهان نیز ید طولا دارند. هم اکنون بحران در امریکا بیداد میکند، انسان امریکائی از بسیاری حقوق مدنی محروم ساخته شده، فریاد نارضایتی مردم به

آسمانها رسیده و تظاهرات چند صد هزار نفری در ایالات مختلف امریکا راه افتاده است. بحران اقتصادی در اوج خود است. امریکا به رفع بحرانهای داخلی اش قادر نیست، لذا عیناً مثل شوروی سابق برای انتقال بحران به بیرون، دست به لشکر کشی به افغانستان و عراق زده است.

این لشکر کشی هرگز نشانهٔ مسؤولیت در برابر امنیت جهان نیست، به هیچ صورت به دلیل مبارزه با تروریسم این لشکر کشی صورت نگرفته است و هدف آن امن و امان ساختن جهان نبوده است. هدف آن رفع بحران سرمایه و به دست آوردن منابع و بازار برای کمپنی های در مرز شکست امریکا است. جهت اثبات این امر نگاهی به آمار و ارقام می اندازیم تا از بحران اقتصادی امریکا به عنوان عامل جنگ به ما بگویند:

“... اقتصاد امریکا از سال ۱۹۹۱ - ۱۹۹۶ بیشترین میزان سقوط را در سه ماه اول پس از سپتامبر ۲۰۰۱ م تجربه کرده است... ”

“ میزان رشد باز دهی ۱.۵ درصد در سال است که در ده سال گذشته از همیشه کمتر است. درآمد ۵۰۰ شرکت بزرگ امریکائی به طور غیر قابل کنترولی سقوط کرده و در طول يك سال ۴۴ درصد کمتر شده است. بار آخری که درآمد شرکتها به این میزان کاهش یافت در سه ماههٔ سوم سال ۱۹۳۸ و سه ماههٔ چهارم ۱۹۳۲ (بحران بزرگ) بود. همهٔ سودهای به دست آمدهٔ بیش از ۴۰۰۰ شرکتی که در بازار سهام N A Z D A K ثبت شده اند، از اواسط سال ۱۹۹۴ تا کنون محو شده است. تنها يك شرکت JDSUniphase با زیانی برابر ۵۰.۶ میلیارد دلار بزرگترین میزان ضرر در طول سال را در تاریخ نشان داده است.” (۱۹)

خوب توجه کنید ! شرکت های بزرگ امریکائی در آستانهٔ زیانهای بزرگ و شاید ورشکستگی قرار دارند و بحران سرمایه داری بیداد میکند. خداوندان سرمایه میکوشند راه نجات را بیابند و بحران را به بیرون از مرزها ببرند، تا ساحات جدید به دست آوردن سود را از بیرون مرزهای شان تأمین کنند. برای به دست آوردن این هدف است که گاهی منادی حقوق بشر و زمانی پیام آوران دموکراسی میشوند. زیر نام این حيله ها کشورهائی را ویران میکنند، خلقهای بیگناهی را به خون میکشند، تا به منابع سودآوری دست یابند و ثروت اندوزی کنند.

برای اینکه بیشتر به عمق بحرانهای اقتصادی امریکا آشنا شوید باز هم از زبان مایکل را برتز میشنوم :

“میزان مطلق دلاری ورشکستگی کمپانی ها بی سابقه است. ناتوانی در پرداخت بدهی امسال به نسبت سال پیش که ۴۲.۳ میلیارد دلار بود ۱۵۰ درصد افزایش یافته است. ENRON (۲۰) هفتمین شرکت بزرگ امریکا از نظر درآمد از بین رفته است. سهامش از ۹۰ دلار به ۲۵ سنت رسیده و به این ترتیب ۶۵ میلیارد دلار از سرمایه اش یعنی هرچه که ۵۸۹۲۰ سهام دارش در آن سرمایه گذاشته اند، از بین رفته است.

“... امسال ۲۳۰ شرکت سهامی عمومی با بیش از ۱۸۲ میلیارد دلار اموال اعلام ورشکستگی کرده اند که نسبت به يك سال پیش صد درصد افزایش نشان میدهد. این رقم شامل شرکت ENRON نمیشود. کمپانی های امریکائی از پرداخت ۷۵.۲ میلیارد دلار اوراق قرضه ی JUNK خود داری ورزیده اند که نسبت به سال پیش که میزانش ۴۷.۸ میلیارد دلار بود ۵۷ درصد بیشتر است. معروف ترین کمپنی فولاد امریکا BETELHAM از پرداخت ۱۷۹ میلیون دلار اوراق قرضه خود داری کرده و با اعلام ورشکستگی سرمایه ی هزاران سهام دار را نابود کرد.

“... متريكام يك شرکت الكترونيکی نمیتواند ۳۰۰ میلیون دلار بدهی خود را بپردازد. کومیدیسکو که يك شرکت اجاره دهندهٔ فن آوری اطلاعاتی است اعلام ورشکستگی کرده و بدهی عمومی ۲.۸۲ میلیارد دلاریش را به امان خدا رها کرده است.

“... میزان رشد تولیدات صنعتی اکنون از دوران اوج رکود سال های ۱۹۸۰ کمتر است. در خیابان مادیسون هم اوضاع به سختی میگذرد. هزینه های آگهی در ۹ ماه سال ۲۰۰۱ م به نسبت سال ۲۰۰۰، ۷.۸ درصد کاهش یافته است. در وال ستریت پاداش های پرداختی پایان سال به نسبت سال پیش حد اقل ۳۰ درصد یا ۴ میلیارد دلار کمتر شده است.” (۲۱)

بحران سرمایه در امریکا خیلی عمیق است. سرمایه داران امریکائی و تئوریسن های اقتصادی - سیاسی شان مبتنی بر شالوده ای فکری و طبق روال همیشگی، حل این بحران عمیق را در جنگ میجویند. شما وقتی نتایج خونبار ترین جنگها را در سطح جهان مطالعه کنید، میبینید که از درون خون، ویرانی، دود و آتش جنگ، سرمایه داران بزرگ و بانکهای شان پول گزافی به جیب زده اند. “به نوشته ی تاریخ نگار دوران جنگ آرن بروگر، بانکداران از بابت گسیل هر سرباز به میدان جنگ حدود ده هزار دلار بهره میبرند. از دیدگاه دونفر از اعضای کمیته ۳۰۰ و آلومیناتی، راجس چیدلز و واربورگ بانکداران بانک مرکز (فدرال رزرو) که هر دو طرف جنگ را تغذیه مالی میکردند، جان انسانها برای شان هیچ ارزش نداشت. کمیته ۳۰۰، سرمایه گذاری جنگ جهانی را به گونه ای طراحی کرده بود که بانکداران بین المللی به حد اکثر بهره دست یابند.” (۲۲)

اینبار نیز میخواهند چنین کنند و میکنند، این ویژگی سرمایه است که از خون دیگران تغذیه میکند. تئوریسن های سرمایه دشمن فرضی خیلی وحشی میسازند و جهان را از آن به هراس می اندازند. یکی دو عملیات وحشیانه انجام میدهند و بعد آستین را برزده برای رسیدن به اغراض شوم شان کشورهایی را ویران میکنند تا سرمایه و دارائیش را بدزدند و یا منطقه ای را به خاطر منابع زیر زمینی و یا موقعیت جیوپولیتیکش در سیطره ای خود در میآورند، که هم اکنون عراق و افغانستان را در دستور کار گرفته اند.

ممکن است در ذهن خواننده ای که از طینت سرمایه بی خبر و از توطئه هایش بی اطلاع است چنین خطور کند که چطور ممکن است عملیات خونینی را خود قدرت مداران سرمایه انجام دهند و آنرا به کس دیگر نسبت بدهند. من درینجا یکی دو مورد خیلی مشهور و افشا شده را مطرح میکنم که چنین خوانندگانی نیز به ماهیت غیر انسانی سرمایه و تفکراتش پی ببرند.

جان اف کنیدی رئیس جمهور محبوبی برای امریکائیان ساخته شده بود، در جنگ ویتنام، مسأله کوبا و مناسبات با شوروی در آن زمان و شاید مسایل دیگری به حیث یک جناح سرمایه میخواست نظرات ملایم تری را اعمال کند، حال دیگر همه میدانند که خود حاکمیت جنگ طلب امریکا و به دست عمال CIA در مراسم عمومی پیش چشم مردم گلوله را به مغزش شلیک کردند، دقت کنید به مغز رئیس جمهور امریکا شلیک کردند و بعد با ریختن اشک تمساح خواستند آنرا به دشمن فرضی نسبت دهند، ولی نشد و به اصطلاح چال شان نگرفت، اما چنان از تعقیب دوسیه جلو گرفتند که دیگر حتی خانواده کنیدی هم جرئت نکرد لای قضیه را بالا کند.

یا مثلا در جریان مقاومت افغانستان، جناحی از سرمایه امریکا در مرحله معینی نیاز به تباری داشت، اما قبل از آن چنان هستری خلق کرده بود که عده ای از عمالش - من جمله جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور وقت پاکستان، نیز آنرا باور نمیکرد و بر موقف سختگیرانه اش که گویا تعقیب سیاست امریکا است، پافشاری میکرد. امریکائی ها آنرا همراه سفیر شان در پاکستان و چند جنرال پاکستانی و امریکائی به تاریخ ۱۷ ماه می ۱۹۸۸ م در فضا منفجر کردند که اثری از او باقی نماند.

دگروال یوسف مامور ISI پاکستان درینمورد مینویسد:

“در نتیجه ارزیابی هیأت رسمی بعد از واقعه آشکار گردید که یگانه علت حادثه، خرابکاری بوده است. . . وجودیکه سفیر و اتانثه نظامی ایالات متحده درین حادثه جان باختند. . . ایالات متحده آگاهانه و عمدأ بر حادثه پرده انداخت. . .” (۲۳)

واقعا شما تصور کنید، چه کسی توان دارد در طیاره نظامی که در آن رئیس جمهور پاکستان، سفیر امریکا و عده ای دیگر جنرالان مسافرت میکنند نزدیک شود، چه رسد به جا به جا کردن مواد انفجاری در آن، تحقیقات هم وقتی به جای حساسی رسید، به دستور مقامات امریکا متوقف شد و به قول دگروال یوسف “سفر تیم تحقیقاتی FBI ایالت متحده که آماده حرکت به سوی اسلام آباد بود فسخ گردید” (۲۴) و دیگر کسی جرئت نکرد بگوید، بابا این رئیس جمهور مملکت را کی کشت؟ و ده ها مثال و نمونه از این قبیل توطئه گری ها و ایجاد دشمن فرضی را میتوان در سراسر جهان یاد کرد. نتیجه اینکه وقتی منافع سرمایه ایجاد کند، نزدیک ترین افراد خود را هم قربانی میدهد چه رسد به یکی دو انفجار اینجا و آنجا. اربابان سرمایه برآنند که باید به هر قیمت سرمایه را به کار انداخت و سود به دست آورد، برای تأمین منافع سرمایه جنگ ایجاد کرد، ویران ساخت، وحشت خلق کرد تا زمینه تولید، صدور و مصرف کالاها و نظامی و غیر نظامی را مساعد ساخت.

در ایجاد جنگ است که فابریکه ها و کمپنی های فولاد سازی برای تولید و فروش اسلحه به کار میافتند، کمپنی های الکتریکی و وسایل الکتریکی جنگ افزارها را تأمین میکنند و کمپنی های فن آوری اطلاعاتی نیز زمینه کار می یابند و نفت عراق هدف مهم جنگ عراق بود که رژیم نفتی - ملیتاری بوش علی رغم تمام مخالفت های جهانی، حتی مخالفت ملل متحد به آن اقدام کرد و هم اکنون ذخایر نفتی امریکا را برای بیست سال آینده از آن پر کرده است همه مان بیاد داریم که از اولین روز سقوط صدام حسین، نخستین کاری که صورت گرفته ترمیم و راه اندازی ابزار تولید و صدور نفت عراق بود که تا هم اکنون بیدرنگ و به شدت کماکان ادامه دارد.

به خاطر آمد لحظه که چند روز پس از سقوط صدام، بوش با غرور احمقانه يك کاوبای تکزاسی اعلان کرد که "اکنون میتوانند امریکائی ها بفهمند که از این جنگ چه به دست شان می آید. شرکت های امریکائی بروند برای بازسازی عراق و در ساحات مختلف سرمایه گذاری کنند". در همین روز بود که به حریفان خود مثل آلمان، فرانسه و روسیه که با جنگ عراق مخالفت کرده بودند نیز چنگ و دندان نشان داد و گفت به آنهایی که با جنگ عراق مخالفت کردند اجازه نخواهیم داد در عراق سرمایه گذاری کنند. این برخورد عکس العمل هائی را هم با خود به همراه داشت و موجب خشم امپریالیستهای دیگر شد. یقیناً میتوان گفت که این گفتگوها فقط بر سهم سود از شکار زخمی است و رنه هر کدام از کشورهای امپریالیستی روسیه، آلمان و فرانسه نیز بر روی منافع شان کشورهای را به خاک يك سان و خلقهائی را به خون کشیده اند، و در این راه با ارتجاعیترین نیروهای بومی استعمارگر آن کشورها زد و بند و تبانی کرده اند. ماهیت امپریالیسم همین است و تجارب تاریخی خونین فراوانی بر آن صحه گذاشته است. من در تعریف امپریالیسم و شناخت بهتر ماهیت آن، این گفته را جالب می یابم که میگوید:

“امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی بطور کلی عبارتست از تمایل به اعمال زور و ارتجاع” (۲۵) و یا اینکه در مورد ویژگیهای سیاسی امپریالیسم میگوید: “خصوصیات سیاسی امپریالیسم عبارتست از بسط ارتجاع در تمام جهات و تشدید ستمگری ملی.” (۲۶)

این برداشتی واقعا عمیق از ویژگی سیاسی امپریالیسم است. به وضاحت میتوان دید که در هر جایی که امپریالیسم پای گذاشته است، در زد و بند با جناحهای ارتجاعی ترین طبقات و لایه های اجتماعی آن جامعه قرار گرفته و ستمگری ملی را تشدید کرده است تا بتواند با سرکوب و وحشت سیادت سرمایه مالی و تراستهای بین المللی را

تأمین کند. آدم در عمل میبیند و باور پیدا میکند که یقیناً «امپریالیسم آن مرحله ای از تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت به دست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق العاده کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراستهای بین المللی آغاز گردیده...» (۲۷)

همه میبینیم و میدانیم که هم اکنون امپریالیسم امریکا به مثابه فرزند خلف سیستم امپریالیستی جهانی به بدترین وجه اعمال زور میکند، میگذرد، ویران میکند شکنجه گاه و وحشتکده گوانتانامو میسازد و از کلیه قوانین موضوعه ساخته خودشان هم عدول و سرپیچی میکند. درکنار آن با بدترین ارتجاع همسوئی میکند. رژیم نظامی - مذهبی پاکستان را متحد نزدیک خود میداند، شیخ های مرتجع خلیج فارس را که با ابتدائی ترین حقوق انسانی در امیرنشینهای شان در تقابل هستند به آغوش میکشد، رژیم ماقبل قرون وسطائی سعودی که هنوز انسانها را گردن میزند و دست میبرد، دوست مطمئن امپریالیسم است و . . . از سوی دیگر مشاهده میکنیم که تقسیم جهان و تصرف آن توسط تراستهای بین المللی کماکان ادامه دارد و هم اکنون نیز مسأله تقسیم کشورهای وایمانده از اتحاد شوروی سابق و مناطق نفتی و بازار تجارتي آن و کشورهای اروپای شرقی با نیروی کار ارزان و بازار گسترده اش مورد جدل امپریالیستهاست. جنگ خونین بالکان و ویرانی و تکه پارچه کردن یوگوسلاویا، تجزیه برخی کشورهای دیگر و . . . همه بر اساس همین تقسیم مجدد جهان و تأمین سیادت انحصارات و تراستهای مختلف سرمایه صورت گرفته است که امریکا با ادعای برتری در ساحات نظامی و اقتصادی سهم بیشتر و در نهایت آقائی جهانرا برای خود میخواهد و برای آن به جنگ و خونریزی متوسل میشود.

ادامه دارد